

# بلخ در مرحله

## آخر قرون وسطی (۳)

### دروازه‌ها

بنا به گفته یعقوبی، دیوارهایی که بلخ را احاطه کرده بود دوازده دروازه داشت.<sup>۱</sup> ولی با آمدن اعراب به این سرزمین دیوارها و دروازه‌ها از بین رفتند.<sup>۲</sup> شهر بلخ از دو قسمت تشکیل شده بود: مدینه «شهرستان» و یا «شهر درون» و رباط یعنی «شهر بیرون»، عبور و مرور و ارتباط میان این دو قسمت نیز از طریق دروازه‌ها امکان‌پذیر می‌گشت.

اطلاعات متفاوتی در زمینه دروازه‌های هر دو قسمت شهر در اسناد و مدارک، و روایات شفاهی موجود است. به نظر بار تولد ممکن است چهار دروازه‌ای که یعقوبی درباره آنها سخن می‌گوید متعلق به «شهرستان» و هفت دروازه‌ای که جغرافی‌شناسان عرب به آن اشاره کرده‌اند مربوط «رباط» بوده باشد.<sup>۳</sup> اما بطور کلی باید گفت اسطخری تنها از هفت دروازه سخن گفته است.<sup>۴</sup> و محمد صالح، مؤلف قرن ۱۶، و محمود بن ولی مؤلف قرن هفده از شش دروازه در آثار دیگر مؤلفین نیز از شش دروازه سخن رفته است.<sup>۵</sup> محمد مؤمن درباره چهار دروازه «شهر درون»، و چهار دروازه «شهر بیرون»، اطلاعاتی ارائه داده است.<sup>۶</sup>

احتمال دارد در قرون دهم و شانزدهم، سه دروازه «شهر بیرون» در اثر تهاجمات پی در پی دشمنان در حالیکه ترمیم می‌شدند از میان رفته باشند. چنانکه و یچلوف شهادت می‌دهد که به هنگام مسافرت خویش و عبور از قسمت جنوبی خط السیر دیوار غربی دروازه‌های تخریب شده (و همچنین دروازه‌های سالمی را که از طریق آنها می‌توان به شهر

### پروفسور احرار مختاروف - تاجیکستان

داخل شد) دیده است.<sup>۸</sup>

اسطخری و سماعنی دروازه‌های «شهر بیرون» را به ترتیب ذیل نام می‌برند: نوبهار، رهاب، الحدید (اهنین)، الهندوان، الهیواد، شصت بند، و یحیی بی.<sup>۹</sup>

اما ابن حوقل این نامها را با اندکی تغییر چنین ذکر می‌کند: نوبهار، واخته، اهنین، باب الحدید، هندوان، یهود، شصت من، بختی<sup>۱۰</sup>. وی به جای دروازه رهاب، دروازه واخته و به جای دروازه یحیی بی، دروازه بختی را نام می‌برد و دروازه شصت بند را شصت من می‌نامد و این در حالی است که در تحقیقات محلی هیچیک از ساکنین کنونی منطقه درباره دروازه‌های واخته، اهنین، یهود، شصت من و بختی<sup>۱۱</sup>، نتوانستند اطلاعی در اختیار ما قرار دهند زیرا اصولاً چیزی تحت این عناوین را بخاطر نمی‌آوردند.

در نسخه ۱۰۸ «مشایخ بلخ» نیز آمده است که در زمان سلطان حسین مرزا شهر شش دروازه داشته است.<sup>۱۱</sup> با این همه در بسیاری موارد مشاهده می‌کنیم که در دیگر اسناد از دروازه‌های جنوبی نوبهار یادی شده است. نام این دروازه از نام یک معبد بودائی گرفته شده است که آثار آن رانویسندگان و مؤلفین گذشته دیده و به رشته تحریر درآورده‌اند.<sup>۱۲</sup>

در موزه شهر مزار شریف دروازه‌ای دوبله در معرض دید عموم قرار گرفته است که مطابق با آنچه

کارشناسان موزه در معرفی آن نوشته‌اند اینها باید دروازه‌های نوبهار شهر بلخ بوده و متعلق به قرن ۱۷ میلادی باشند. این دروازه را سابقاً به خلم برده بودند اما در سال ۱۳۴۱ هجری (۱۹۶۲ م) آن را دوباره به این موزه انتقال دادند. در کارت معرفی دروازه که در کنار آن قرار داده شده است نظر عده‌ای از مستشرقین در مورد آن نیز ذکر شده است. گویا دروازه‌ای مشابه با این دروازه در شهر حلب وجود داشته و تحت عنوان «دروازه بغداد» از آن یاد می‌شده است.

دروازه فوق دوپله چوبی حکاکی شده است که در سمت چپ درون آن مجسمه یک انسان در کنار یک شیر نشسته حکاکی شده است. قسمتی از این بخش متشکل از دو تخته است که ضخامت هر کدام ۷/۸ سانتیمتر و عرض آنها ۸۱/۳۹ سانتیمتر می‌باشد. عرض عمومی قسمت چپ دروازه یک متر و بیست و هشت سانتیمتر و ارتفاع آن دو متر و نود و پنج است. قسمت راست دروازه چندان سالم نیست. بر

روی این قسمت در بچه‌ای به عرض ۴۰ سانتیمتر نصب گردیده است (اندازه گیری ارتفاع آن غیرممکن بود). با دیدن سبک حکاکی این دروازه می‌توان چنین حدس زد که نظر به اندازه اولیه، هفتاد سانتیمتر از طول و پانزده سانتیمتر از عرض آن کاسته شده است.

در تصویری که از طرف و یچلوف در سال ۱۹۲۲ حکاکی شده است، ارک دروازه نوبهار و برج نیمه مدور تیرکش دار سمت چپ که از خشت پخته بنا گردیده است مشاهده می‌شود. از تصویر چنین بر

سلطان احمد خضرویه پس از وفات در نزدیک دروازه‌های نوبهار، خارج از شهر بلخ دفن گردید. لذا بهمین علت دروازه‌ها را بنام اونا مگذاری کرده‌اند. سلطان محمد مؤلف مجمع الغریب یادآوری نموده است که در لحظات تحریر اثرش در محل دفن سلطان احمد خضرویه بنایی را تعمیر کرده‌اند که دیوارهایش تکمیل شده و هنوز نامی نداشته<sup>۲۲</sup> و عمارت مربوط است به آثار معماری قرن شانزدهم. در زمان کنونی در این محل مقبره قبه‌داری با دوزمار وجود دارد که در اطرافشان توت‌های خشت برآکنده‌اند و در میان بقایای مواد تعمیراتی مربوط به آن چند لوله سنگی مرمری بنظر می‌رسد که یکی از آنها در تاریخ ۹۸۳ هجری (۱۵۷۶-۱۵۷۵ میلادی) حک شده است.

عده‌ای از نویسندگان، دروازه نوبهار را بنام باباکوه<sup>۲۳</sup> یاد کرده‌اند و این نام فعلاً نیز در میان اهالی بلخ مانسند نام نوبهار، معروف است مابراساس نوشته‌هایی که موجود است قصه باباکوه را با اندک تغییری که در کتاب محمد مؤمن و «تاریخ نامه» آمده است گردآورده‌ایم.

طبق روایات اولی چهارمزار تحت عنوان «بابا» وجود دارد که سه مزار آن قدیمی بوده و در قسمت جنوب غربی شهر بنام‌های ذیل موجوداند:

اول: بابا کوزم (قریه‌ای هم به این نام وجود دارد). دوم: بابا عالم (قریه‌ای هم به این نام وجود دارد).

سوم: بابا یوسف (قریه‌ای در راه قریه بولباغ). طبق روایات دیگری از سه مزار ذکر شده دوزمار آن در «شهر بیرون» است که یکی بنام بابا جانف یاد و دیگری بنام بابامست، در میان بلخیان شهرت دارند. براساس گفته محمد مؤمن مزار بابامست در عقب دکان صحافان، در صحن حویلی که در میدان مسجد صحافان قرار دارد واقع شده و یکی از سرکهای شهر هم که از عقب مدرسه می‌گذشت و بنام قیاق اتالیق یاد می‌شده، در قرن ۱۷ میلادی بنام بابامست نامگذاری شده است.

مزار بابای چهارم جدید بوده و آنقدرها قدیمی بنظر نمی‌رسد و بنام باباکوه خوانده می‌شود. در طرف بیرون دروازه‌های سلطان احمد خضرویه، در وسط حویلی نیز مسجدی است که به نام باباکوه یاد می‌شود<sup>۲۴</sup>. اما مردم محل و امام مسجدی که قبلاً از آن یادآوری نمودیم به یکی از قبریهایی که در قسمت بالایی دیوار غربی دروازه‌های نوبهار قرار دارد اشاره کرده و آنرا مزار باباکوه معرفی نموده است. اطلاعات

قبل از مرگش صدای پسر بچه شیرینی فروشی توجه او را جلب کرد. بخواهش شیخ شیرینی فروش را طلبیدند و شیرینی او را که یک دینار قیمت داشت به قرضداران دادند. پسر بچه پول شیرینی را خواست و در حالیکه شیخ را از ادای پول عاجز یافت گریه کرد و گفت: اگر بدون پول به خانه برگردد اهل خانه او را خواهند کشت. غروب آنروز شیخ احمد خضرویه در گذشت ولی تصادفاً بر روی بطنوس مقداری پول پیدا شد که برای ادای دین داری شیخ و پول شیرینی کافی بود<sup>۲۵</sup>.

شرح حال احمد خضرویه در آثار محمد مؤمن نیز آمده است که با داستانهای جلال‌الدین روحی مطابقت دارد. تنها مقداری به آن اضافه شده است و آنرا محمد مؤمن نگاشته که سلطان احمد در سن ۹۵ سالگی در سال ۲۴۰ هجری فوت نموده است، و سپس درباره او به ذکر چنین حکایت می‌پردازد: سلطان احمد از شخصی یک هزار درهم قرض گرفته بود آن شخص علت قرض گرفتن او را جویا شد سلطان احمد در جواب گفت: با همه این پول، خوراک و غذای تهیه کرده به نیازمندان می‌دهم. یا در موردی از سلطان احمد پرسیدند: «اگر تو در جهان قدرت داشته باشی چه خواهی کرد» او در جواب گفت: «اگر قدرت جهان بدست من باشد اول جهان را به غذا مبدل ساخته سپس آنرا در اختیار گرسنگان قرار می‌دادم».

بار تولد نیز راجع به احمد خضرویه سکوت نموده، چنین اظهار نظر می‌کند که، احمد خضرویه شاگرد حاتم اسماء (فوت ۸۵۲-۸۵۱ میلادی) و حاتم اسماء شاگرد شقیقی بلخی بوده است. (راجع به شقیقی بلخی بعداً صحبت خواهد شد). احمد خضرویه که در سال ۲۴۰ هجری (۸۵۵-۸۵۴) فوت کرده است و دختر امیر بلخ را به همسری گرفته بود، یک هزار شاگرد داشت که می‌توانستند بالای اسب راه رفته و در فضا پرواز کنند. احمد خضرویه در بلخ شاگردی بنام محمد بن فضل داشت که او را از بلخ فراری دادند و در سمرقند زندگی می‌کرد. موصوف نیز در سال ۳۱۹ هجری (۹۱۳ میلادی) فوت کرده است و از شاگردان معروف ابن فضل در سمرقند، ابو منصور مطرودی (فوت ۳۳۳ هجری ۹۴۵-۹۴۴ میلادی) یا (۳۳۵ هجری ۹۴۷-۹۴۶ میلادی) بودند. گرچه ابوالقاسم سمرقندی پیر دیگری بنام ابوبکر وراق (فوت ۲۹۰ هجری ۹۰۳) داشته که او نیز به توبه خود افتخار شاگردی احمد خضرویه را داشته<sup>۲۶</sup> است.

می‌آید که قسمت فوقانی برج در همان زمان نیز از میان رفته بوده است. اکنون نیز از آن چه در تصویر مشاهده می‌شود چیزی باقی نمانده است.<sup>۲۳</sup>

دروازه نوبهار در طول زمان چندین مرتبه تغییر نام داده است. محمد مؤمن به نقل از دیگر مؤلفین نوشته است که در سال ۱۲۴ هجری دروازه نوبهار سه بله فلزی بود. در زمان خلافت دودمان عباسی یکی از حکام آن زمان، یکی از بله‌های دروازه نوبهار را کنده و در قصر خود نصب نمود. دومین بله طبق فرمان به خلم منتقل و در آنجا نصب گردید و بالاخره در سال ۱۷۵ هجری (۷۹۲-۷۹۱ م) بله سوم دروازه را بر کهن دژ نصب نمودند<sup>۲۴</sup>.

مؤلف «فضایل بلخ»، اما کنده شدن دروازه‌های فلزی نوبهار را در سال (۱۱۸۰-۱۱۷۹) ذکر می‌کند<sup>۲۵</sup>. مورخ قرن هفده، محمود بن ولی بخاری نوشته است که دروازه‌های نوبهار در زمان اوتحت عنوان دروازه‌های خواجه سلطان احمد یاد می‌شده‌اند<sup>۲۶</sup>. و البته این نامها در کتاب هشاد مشایخ بلخ نیز ذکر شده است<sup>۲۷</sup>. مؤلف جریده این دروازه‌ها را سلطان احمد خضرویه نامیده است که ساکنین کنونی شهر بلخ نیز آنها را تحت همین عنوان می‌شناسند.

مولانا خواجه عبدالرشید، تاریخ فوت سلطان احمد را به نقل قول از یک تقویم قدیمی سال ۲۴۱ هجری (۸۵۶-۸۵۵) بیان می‌دارد که این تاریخ با تاریخی که مؤلف «تاریخ نامه بلخ و بخارای شریف» ارائه می‌دهد (۲۴۰ هجری-۸۵۵/۸۵۴) کاملاً مطابقت دارد. او سلطان احمد خضرویه را از این جهت که انسان شریف صادق، راست گو و مقدسی است که در زمان ولادتش به اسم ابوحمید یاد می‌کرده، معرفی کرده است. سلطان احمد خضرویه با دختر یکی از حکام بلخ بنام بی بی فاطمه خاتون ازدواج کرده بود که مزار هر دو پهلوی هم است.<sup>۲۸</sup> با ذکر نام سلطان احمد خضرویه در «فضایل بلخ»<sup>۲۹</sup> و نیز در مثنوی جلال‌الدین می‌توان به شخصیت و شهرت وی پی برد. در کتاب دوم مثنوی او را به نام شیخ احمد خضرویه یاد کرده‌اند و یک فصل کامل به او اختصاص داده شده است. به روایت از مثنوی شیخ همیشه مقروض بود و پولی که در دسترسش قرار داشت در راه تعمیر خانقاهها و رفع نیازمندی‌های فقرا صرف می‌کرد. هنگامیکه بیمار بود و واپسین دقایق عمر خود را سپری می‌کرد و اطراف او را قرضدارانش گرفته بودند و شیخ ذخیره‌ای نداشت تا دین خود را ادا کند، چند ساعت

دیگری هم در این بخش هست که تعداد باباها را (۱۱) عدد نشان می‌دهد که هشت‌تای آن غالباً، در خارج شهر و سه‌تای آنها در داخل شهر مدفون‌اند. از هشت قبریکه در خارج شهر است چهارتای آن در سمت غرب و چهارتای دیگر آن در جنوب غربی شهر واقع‌اند. در ذکر جا و مکان قبرهای بابا و نامهای ایشان تکراری صورت گرفته است.<sup>۲۵</sup> به روایت بعضی بابا کوه در طول یکماه پنجاه مرتبه قرآن را ختم میکرد و از این لحاظ هم مشهور عام و خاص می‌باشد.<sup>۲۶</sup>

دروازه‌های نوبهار شهر بلخ از اهمیت بیشتری برخوردارند. در حال حاضر راه آسفالت شده‌ای که مزار شریف و شیرغان را به هم متصل می‌سازد و به کمک اتحاد شوروی ساخته شده وجود دارد و از سرکهای ذکر شده راهی جدا شده، به مرکز بلخ اتصال می‌یابد که راه عمده شهر محسوب می‌شود و در عقب چنارهای بلند چند صدساله، دیوارهای تخریب شده، قلعه بلند و بقایای برجها در دو سمت دروازه‌ها دیده می‌شوند.

۲- دروازه یحیی. از دروازه‌های سمت غربی بلخ بوده و در آثار جغرافی‌شناسان غرب<sup>۲۷</sup> و کتاب محمد مؤمن از آن یاد شده است.<sup>۲۸</sup> ولی در چاپ کابل نویسنده رساله «هفتاد مشایخ بلخ» (۱۱) دروازه یحیی را به نام دروازه خواجه اتاش خوانده و محل آنرا در قسمت شرقی شهر معین نموده است.<sup>۲۹</sup> و این امر واضح است که مؤلف جای دروازه‌های مختلف را مغشوش نشان داده است. در حالیکه دروازه یحیی در جنوب غربی شهر و دروازه خواجه اتاش در شمال شرقی قرار دارند.

دروازه یحیی هم مثل دروازه‌های نوبهار چندین مرتبه تغییر نام داده است. زمانی بنام دروازه بابا چک یاد می‌شد<sup>۳۰</sup> و براساس اطلاعاتی که از کهن سالان بلخ بدست آمده است بخاطر آنکه جوی ازابین محل از نهر اصفهان به شهر می‌آمد، دروازه ذکر شده را بنام دروازه آب هم می‌خواندند. در حال حاضر این دروازه‌ها رابه اسم کدوخانه یاد می‌کنند. در سال ۱۹۷۴ به علت آنکه تعمیرات مسکونی تا سرک گسترش یافته و قسمت عبور و مرور خیلی محدود شده بود گذشتن از دروازه ذکر شده ممکن نبوده است. دلیل دیگری که عبور و مرور راه کهنه دروازه‌های یحیی را غیرممکن کرده بود موجودیت سرک افچه بوده که از مرکز بلخ به سمت غرب می‌گذشت.

دروازه یحیی- کدوخانه کلیزمائی مربع شکلی (۷، ۷۰، ۷، ۷۰) بوده که قسمت فوقانی آن نیمه مدور و در دو سمت خود دوبرج داشته است. در حال حاضر قسمتی از بخشهای فوقانی این دروازه‌ها

که از آثار قرن ۱۷ میلادی می‌باشد باقی مانده است. ۳- دروازه هندوان: از دروازه‌های شرقی شهر بوده. در آثار ابن حوقل و اسطخری و سماعی از آن یاد شده است.<sup>۳۱</sup> در تاریخ «هفتاد مشایخ بلخ» جای دروازه در قسمت شرقی شهر نزدیک رود مشتاق مشخص شده است.<sup>۳۲</sup> بار تولد چنین محاسبه می‌کند که دروازه از این جهت بنام هندوان نامگذاری شده است که محل رهبری تاجران هندی بوده. برعکس سماعی، که دلیل گذاشتن چنین نامی را بدروازه مذکور خرید و فروش و تجمع کنیزکان و بردگان هندی ذکر می‌کند.<sup>۳۳</sup> با همه این احوال نام دروازه با «قلعه هندوان» که یکی از نامهای «شهر درون» بلخ است مطابقت دارد.<sup>۳۴</sup> دروازه هندوان نیز مانند دروازه نوبهار از زمان جغرافی‌نویسان عرب (قرن ۱۰ و ۹ میلادی) تا روزگار ما در قرن ۲۰ میلادی نام اولیه خود را حفظ کرده است.<sup>۳۵</sup>

۴- دروازه خواجه اتاش، دروازه شمالی شهر (اگر دقیق‌تر بگوئیم شمال شرقی شهر) بوده، نزدیک مزاریکه از خشت پخته ساخته شده و محل زیارت مردم است قرار دارد. ولی در آثار جغرافی‌نویسان عرب به چنین نامی بر نمی‌خوریم. در آثار نویسندگان و مورخین دوره آخر قرون وسطی، نام دروازه‌ها بطور مختلف ذکر شده تحت عناوینی چون خواجه اتاشه، خواجه اشاکه، خواجه اتاشه<sup>۳۶</sup> و خواجه اوتاشه<sup>۳۷</sup> یاد شده است. محمد مؤمن در حالیکه نامهای دروازه بلخ، نوبهار یحیی و هندوان را ذکر نموده جای دروازه خواجه اتاشه را مشخص نموده و آنرا به قسمت داخل شهری یا درین «شهر درون» و «شهر بیرون» نسبت داده است. دروازه خواجه اتاش احتمالاً از نظر دفاعی خیلی ضیف بوده باشد و دلیل ما در این مورد اینست که شبیان خان در قرن ۱۶ و سبحان قلی خان در قرن ۱۷ میلادی هنگام حمله به بلخ کوشیدند تا از طریق این دروازه بلخ را تصرف کنند.<sup>۳۸</sup>

مردم محل، شیخ مزار را که نزدیک دروازه است، خواجه اتاش می‌خوانند و براساس یک روایت حضرت محمد (ص) پیغمبر اسلام هم به همین نام یاد شده است که در جنگ به سربازان اسلام آب می‌رساند. گرچه بنا به روایت دیگر، مردم نام مزار و دروازه را ارتباط به شخصی می‌دهند، که در قرن اول هجری زندگی می‌کرده است. اما دلیل برای اثبات این مدعا در دسترس ما نیست سیمانوف ادعا می‌کند که در آثار مورد مطالعه هیچگونه نوشته‌ی راجع به این شخص وجود ندارد.<sup>۳۹</sup> و کتیبه‌های دو لوحه سنگی

مزار نزدیک دروازه به خواجه اتاش ارتباط نداشته است. در یکی از لوحه‌های مرمرین سفید که شکسته است، سال ۱۰۱۶ هجری (۱۶۰۸-۱۶۰۷) حک شده است و احتمال می‌رود که دروازه خواجه اتاش تا قرن شانزده میلادی نام دیگری داشته باشد.<sup>۴۰</sup> مسئله تشخیص نام دروازه‌های تخریب شده داخل شهر بلخ خیلی پیچیده است و در این ارتباط تفاوتی که در معلومات نامکمل موسفیدان بلخ و منابع خطی وجود دارد نیز می‌تواند تأثیر داشته باشد.

طبق روایات شفاهی و کتبی «شهر درون» نیز مانند «شهر بیرون» چهار دروازه داشته است. تعدادی از آنها که احتمالاً دروازه‌های جنوبی باشد چهارتای نامیده می‌شد<sup>۴۱</sup> که هر دو قسمت را به هم متصل می‌ساخت. دروازه دیگران که دروازه‌های شمالی بود به نامهای شترخان و شترخار خوانده می‌شد.<sup>۴۲</sup>

در سال ۱۶۵۱ میلادی سبحان قلی خان برای بدست آوردن شهر بلخ ضربات مهلک سپاهیان خود را به سمت دروازه خواجه اتاش معطوف ساخته بود.<sup>۴۳</sup> براساس اطلاعات بدست آمده امکان رسیدن ازین دروازه به قریه آسیای زیگک (در یک فرسنگی شهر بلخ) که فعلاً قریه مذکور وجود ندارد موجود بود. خواندمیر در کتاب خود چند مرتبه دروازه را بنام دروازه عراق یاد نموده<sup>۴۴</sup> میرمحمد امین بخاری نیز دروازه را بنام خیابان<sup>۴۵</sup> بدون تشخیص مکان ذکر کرده است. همچنان که معلوم نیست دروازه ارک خاقان که محمد صالح بلخی از آن نام برده است در کجا واقع شده است.<sup>۴۶</sup> براساس صحبتهایی که با مردم محل شده دروازه شمالی شهر بنام دختر پادشاه شمال «دروازه شمال» خوانده شده است لیکن در نوشته‌های خطی در دسترس ما این نام وجود ندارد.

بعضی نامهای دروازه‌های شهر بلخ (دروازه‌های شهر بیرون و درون) که از طرف جغرافی‌دانان عربی به ترتیب ذیل ذکر شده است.

الیهود، شصت بند، ریاحه، الحدید، رهاب<sup>۴۷</sup> محفوظ نمانده‌اند. و مردم محلی نیز نمی‌توانستند در مورد دروازه‌های یهود و اینکه بارتولد نگاشته است این نام به محل مسکونی تاجران یهود ارتباط دارد اطلاعاتی، بدهند.<sup>۴۸</sup> طبق اطلاعاتی که از اهالی بلخ بدست آمده است چندی قبل از آن در شمال غربی مسجدی، خواجه ابوالنصر پارساد و صد خانواده یهود ساکن بودند. اگر در زمان آمدن جغرافی‌نگاران عربی به شهر، محل سکونت یهودیان در این منطقه وجود می‌داشت آنگاه می‌توانستیم حدس بزیم که احتمالاً از دروازه‌های شمالی «شهر

بیرون» نیز ذکر می‌آید که در مسیر گذرگاه رودآمودر شهر گلف واقع بودند. طبق نظر مولانا عبدالرشید این دروازه را یکزمانی بنام دروازه بخاری یاد می‌کرده‌اند.

در نزدیک هر یک از دروازه‌ها، دکانهای پیشه‌وران و تاجران فعال بود. بیهقی از بازار عاشقان وسای نامبرده است. طبق گفته اوبازار عاشقان را با فرمان سلطان محمود تعمیر کرده‌اند. وسپاهیان بخاری بعداً آنرا در محاصره بلخ سوزاندند.<sup>۱۹</sup>

ریش سفیدان بلخ حدس می‌زنند که تعدادی از دروازه‌های شهر بیرون نام خود را از بازارهای نزدیک خویش گرفته‌اند. (شترخار بختی و غیره)<sup>۲۰</sup>.

اکنون نامهای قرون وسطی برای سرکهاییکه به سمت دروازه‌ها کشیده بودند محفوظ نمانده است براساس نوشته بیهقی یکی از سرکها بنام عبید الله خوانده می‌شد. این سرک بسوی قصر حکام غزنوی تا «درعبده الله» کشیده شده بود که قصر نامبرده در انتهای این سرک در پهلوی باغ سلطان «باغ بزرگ» واقع شده بود. سرک عبیدالله در آن زمان احتمالاً یکی از سرکهای بزرگ شهر بوده است که ساختمانهای اشراف غزنوی در کنار آن بنا می‌شده است. پذیرش سفرای خلیفه عرب سبب شد که ساختمانهایی که از بازار شروع و تا سرک عبدالله واز آنجا تا قصرهای اشراف کشیده شده بود تعمیر شود. این بناهای تعمیر شده مقر سکونت سفراء بوده است.<sup>۲۱</sup>

در قرون هفده وهجده میلادی یکی از سرکها بنام «راه عامه» نامیده می‌شد که در قسمت جنوب آن دکان صحافان وجود داشت. در جنوب این سرک در عقب مدرسه قیاق اتالیق سرک دیگری بنام بابا مست وجود دارد. در آن زمان که ما آن را مورد تحقیق قرار دادیم در رابطه با سرک دیگر اطلاعی در دست نیست. در میان سرک نوبهار و سرک هندوان (در جنوب شرقی شهر) تقریباً موازی با سرک نوبهار، سرک نامنظمی می‌گذرد که مرکز بلخ را با راه آسفالت شده مزار شریف شبرغان وصل می‌کند. این سرک بنام «سرک باغ راغ» نامگذاری شده است و دلیل این نامگذاری اینست که به علاوه از محلات شهر از منطقه خارج شهر بلخ که بنام «باغ راغ» خوانده می‌شود نیز می‌گذرد. پیش از این دوسرک بزرگی وجود داشت که یکی از دروازه نوبهار به دروازه چهارطاق (از جنوب به شمال) و دیگری از دروازه هندوان بسوی دروازه یحیی (از شرق به غرب) شهر را به دو قسمت تقسیم می‌کردند. در چهارراهی که

سرکهای شهر از آن عبور می‌کرد مسجد خواجه ابوالصبر بارسا قرار داشت که نوشته‌های مؤلف آنرا تأیید می‌کند. سرک جنوبی که بسوی دروازه‌های نوبهار می‌رفت بنام سرک نوبهار و یا سرک بابا کوه خوانده می‌شد. سرکیکه به دروازه کدوخانه می‌رسید بنام چمتال و سرکیکه از سمت شرق به دروازه هندوان می‌رسید سرک هندوان، سرکیکه به دروازه شهر درون (بدروازه چهارطاق) می‌پیوست سرک دارالمقابل خوانده می‌شدند. بین سرک دارالمقابل و سرک چمتال دوسرک دیگری شهر را به دو قسمت تقسیم کرده است. گمان می‌رود که یکی از آنها (دروازه‌های البهود و بخاری) در این منطقه قرار داشته باشند یعنی شمال غربی فعلاً بنام سرک گلف و دیگری یعنی غربی بنام سرک افچه نامیده می‌شوند. جیت که در سال ۱۸۸۶ به بلخ آمده بود و ویرانه‌های چهار سو یعنی بنای بازار مرکزی را (که فعلاً وجود ندارد) دیده بود<sup>۲۲</sup>. در بلخ فعلی تعدادی از سرکهایی که نامهایشان در آثار تاریخی قرون وسطی ذکر شده است محفوظ نمانده است اهالی محل نیز درباره آنها اطلاعی در دست ندارند ■

- ۱- اسناد و مدارک راجع به تاریخ ترکمن ها جلد دوم ص ۱۴۹.
- ۲- بار تولد کلیات جلد ۷ ص ۵۳.
- ۳- بار تولد کلیات جلد ۷ ص ۴۳.
- ۴- اسناد و مدارک راجع به تاریخ ترکمن ها جلد اول ص ۱۷۶.
- ۵- بار تولد کلیات جلد ۷ ص ۵۳.
- ۶- محمد صلاح تذکره الاذکیاء نسخه قلمی مورخ ۱۲۹۳ هجری ۱۸۷۶ ص ۴.
- ۷- جریده ص ۱۸.
- ۸- و بیچولوف آثار باستان شناسی افغانستان ص ۱۴۰.
- ۹- اسناد و مدارک راجع به تاریخ ترکمن ها ص ۱۹۳.
- ۱۰- این حوقل صورت لاریش تهران ۱۳۴۵ هجری (۱۹۶۷) تهیه کننده چاپ ص ۱۸۱.
- ۱۱- تذکره الاذکیاء ص ۴.
- ۱۲- بار تولد ترکمنستان کلیات جلد شش مسکو ۱۹۶۶ ص ۱۶۹. ۶۷۴.
- ۱۳- و بیچولوف آثار باستان شناسی افغانستان ص ۱۳۷.
- ۱۴- جریده صفحات ۱۰۹.
- ۱۵- فضایل بلخ ص ۱۸.
- ۱۶- بار تولد کلیات جلد ۷ ص ۴۴.
- ۱۷- محمد صالح «هفتاد مشایخ بلخ» کابل ۱۳۵ ص ۱۰ الف تاریخ نامه بلخ و بخاری شریف اورا بلطان احمد خضرویه نامیده است که احتمال دارد غلط باشد. نسخه قلمی از کتابخانه سید داود آقا ۱۳۱۴ هجری ۱۸۹۶ ص ۶۲.
- ۱۸- تاریخ نامه بلخ و بخاری شریف ص ۴۳. در کتاب سید محمد امین بخاری شخص مذکور را بنام خواجه سلطان خواند احمد (عبید الله نامه تاشکند ۱۹۵۷ ص ۱۴۵) مختصر شرح حال احمد خضرویه بلخی عبدالله حاجی نیز آورده است. (رجوع شود به صفحات الانس)

- و دهلی ۱۲۸۴ هجری ۱۸۶۸-۱۸۶۷ میلادی صفحات ۷۷۳۷-۴۰۴).
- ۱۹- فضایل بلخ صفحات ۲۱۹-۲۲۳.
- ۲۰- جلال الدین رومی مثنوی نسخه آتسی بدون تاریخ احتمالاً مربوط به قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی از کتابخانه شخصی مؤلف دفتر دوم فصل ۱۰.
- ۲۱- بار تولد کلیات جلد ۲ قسمت اول ص ۲۳۰.
- ۲۲- مجمع الغرائب ص ۲۲.
- ۲۳- محمد مؤمن جریده ص ۱۰.
- ۲۴- محمد مؤمن جریده ص ۱۰.
- ۲۵- تاریخ نامه بلخ و بخاری شریف ص ۶۲ و ۶۴.
- ۲۶- هفتاد مشایخ بلخ ص ۴۲.
- ۲۷- اسناد و مدارک راجع به تاریخ ترکمن ها جلد اول ص ۱۱۳.
- ۲۸- جریده ص ۹.
- ۲۹- «هفتاد مشایخ بلخ» ص ۲۳.
- ۳۰- احمدوف خان نشین بلخ تز دکترا ص ۶۶.
- ۳۱- اسناد و مدارک راجع به ترکمن ها جلد اول ص ۱۷۶-۱۹۳ این حوقل از ترکمن ها ص ۱۸۱.
- ۳۲- هفتاد مشایخ بلخ ۱۲۷۴ هجری ص ۳۴.
- ۳۳- اسناد و مدارک راجع به تاریخ ترکمن ها جلد اول ص ۱۹۳. بار تولد کلیات جلد هفت ص ۴۳.
- ۳۴- عبدالله نامه جلد ۲ ص ۱۳۶.
- ۳۵- احمدوف نوشته است که این دروازه بنام دروازه مخش آباد نیز خوانده شده است. تز دکترا ص ۶۷.
- ۳۶- حبیب السیر ص ۱۵۱. تاریخ مقیم خان ص ۶۸-۱۷۳ تاریخ ابوالفضل خانی ص ۱۲۹.
- ۳۷- عبدالله نامه جلد ۲ صفحات ۱۵۰ و ۱۵۱.
- ۳۸- محمد صلاح بلخی سبحان قلی نامه ورق ۱۹۲ الف.
- ۳۹- محمد یوسف قلی تاریخ مقیم خانی ص ۲۵۲.
- ۴۰- محمد یوسف قلی تاریخ مقیم خانی ص ۲۵۲ تعلیقات ۱۱۸.
- ۴۱- عبدالله نامه جلد ۲ ص ۱۵۱ لغت عنوان چهارطاقی در بعضی موارد از آتشکده قدیمی یاد می‌شود و احتمال می‌رود که این نام به وجود آتشکده ارتباط داشته باشد.
- ۴۲- عبدالله نامه جلد ۲ ص ۱۵۴. عبدالله نامه ص ۱۱۰ حبیب السیر ص ۱۱۵.
- ۴۳- سبحان قلی نامه ورق ۱۹۲ الف (احمدوف چنین می‌پندارد که دروازه‌های کترخار بخاطر احمد شیرخار بلخی است که معاصر حاکم ضد عباسیان ابومسلم ضروری بوده است (۷۵۵-۷۲۷) نام گذاری کرده‌اند. اولین معمار اسلامی هندوان بوده است. تز دکترا ص ۶۹.
- ۴۴- حبیب السیر ص ۱۵۷ (احمدوف چنین حساب کرده است که در سابق دروازه بنام «درب بهی» نامیده می‌شد).
- ۴۵- محمد امین بخاری عبدالله نامه تاشکند ۱۹۵۷ ص ۱۳۷.
- ۴۶- سبحان قلی نامه صفحه ۱۹۸.
- ۴۷- اسناد و مدارک راجع به تاریخ ترکمن ها ص ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۳.
- ۴۸- بار تولد کلیات جلد ۷ ص ۴۳.
- ۴۹- هفتاد مشایخ بلخ ص ۳۴.
- ۵۰- ابوالفضل بیهقی تاریخ مسکو ۱۹۶۹ ص ۲۳۶-۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹.
- ۵۱- ابوالفضل بیهقی تاریخ ص ۳۸۴.
- ۵۲- بار تولد کلیات جلد ۷ ص ۵۳.